

باز هم درباره «بنی آدم...»

تقدیم به دکتر حمید دبانی

در باب اول گلستان سعدی، حکایت شماره ۱۰ دو بیت زیر آمده است که:
بنی آدم اعضاء یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار
(یوسفی، ص ۶۶)

در این که آیا در مصراع اول صورت «یکدیگرند» صحیح است یا «یک پیکرند»، بحثی بین مرحوم مجتبی مینوی و حبیب یغمائی رحمة الله علیهما از یک سو و عده‌ای دیگر از فضلا (مرحوم دکتر خزائلی و آقایان دکتر صفا، و دکتر خطیب رهبر) از سوی دیگر در صفحات مجله یغما منعکس شد که خلاصه مفیدی از آن را مرحوم یوسفی رحمة الله علیه در تعلیقات خود بر گلستان سعدی (صص ۲۶۴-۲۶۵) آورده‌اند.

بنده در این مختصر اولاً شرح فشرده‌ای از دلائل طرفین را به نقل از حواشی مرحوم یوسفی به تقدیم می‌رسانم. ثانیاً برخی مطالب دیگری را که به نظر می‌آید که به تصحیح این بیت مربوط است — اما هیچ یک از فضایی که در این بحث وارد شده‌اند (تا آن‌جا که به نظر رسید) — متعرض آنها نشده‌اند، در معرض قضاوت خوانندگان محترم قرار می‌دهم و شاید آنچه که به عرض می‌رسد بتواند گوشه‌ای از تاریکیهای این معما را روشن کند.

مرحوم مینوی در پاسخ به اظهار نظر یکی از فضلا که ضبط «یک پیکرند» را بر «یکدیگرند» ترجیح داده بود، مطالب زیر را منتشر کرد که بنده از حواشی گلستان

تصحیح یوسفی به خلاصه نقل می‌کنم:

صحیح ابن شمر سعدی همین‌طور است [: اعضای یکدیگرند] ... مضمون از عبارات معروف عصر سعدی بوده و او جمله‌ای را که زیانزد بوده است به قلم درآورده است. اصل آن [تأکید از نویسنده این سطور است] در «رسائل بولس طرسوسی» مروج بزرگ مذهب عیسوی آمده است ... در رسائل بولس به رومیان، باب دوازدهم، فقرات ۳ و ۵ آمده است: زیرا که همچنان که در یک بدن اعضای بسیار داریم و هر عضوی را یک کار نیست، همچنین ما که بسیاریم یک جسد هستیم اما فرداً فرد اعضای یکدیگر ... در رساله اول بولس به قرتیان (باب ۱۲، فقرة ۱۲ تا آخر) آمده است: زیرا چنان که بدن یک است و اعضای متعدد دارد و تمامی اعضای بدن اگرچه بسیار است یک تن می‌باشد همچنین است مسیح نیز ... و اگر یک عضو دردمند می‌گردد سایر اعضاء با آن همدرد می‌باشند ... در رساله بولس به افسوسیان آمده است (باب ۴، فقرة ۲۵) ... زیرا که ما اعضای یکدیگریم.

مرحوم یغمائی هم در تأیید فرمایشات مرحوم مینوی نوشتند (یغما ۱۱۱/ ۴۵-۴۶) که: در بیست سال قبل که با مرحوم فروغی کلیات سعدی را برای تجدید چاپ آماده می‌کردیم نسخه‌های بسیار معتبر و قدیم که تاریخ کتابت آنها از ۷۱۷ و ۷۲۴ به بعد بود در اختیار داشتیم. در همه این نسخه‌ها ... قطعه معروف «بنی آدم اعضای یکدیگرند» به همین عبارت نوشته شده و تاکنون هیچ نسخه‌ای از قدیم و جدید، خطی و چاپی به نظر اهل ادب نرسیده که به عبارتی جز این باشد.

مرحوم یوسفی هم در حواشی خود بر گلستان (ص ۲۶۵) با رای این دو استاد موافقت کرده و نوشته‌اند که:

با در نظر گرفتن ضبط همه نسخه‌های معتبر [تأکید از نویسنده است] که «اعضای یکدیگرند» می‌باشد ... در ضبط نسخه اساس و نسخه‌های دیگر تصرفی را جایز ندانست. به خصوص که پیشنهاد عبارت «یک یکرند» همه بر استنباط و احتمال متکی است.

طرف دیگر قضیه یعنی رای مرحوم دکتر خزائلی، که آقایان دکتر صفا و دکتر خطیب رهبر هم با آن موافقت دارند را از عبارت دکتر خزائلی نقل می‌کنم:

... اعضای یک پیکرند درست تر می نماید زیرا اولاً بی گمان قطعه به حدیث نبوی اشاره دارد و حدیث نبوی تصریح کرده که مؤمنان با یکدیگر مانند اعضای یک پیکر می باشند (یوسفی، ص ۲۶۵).

حدیثی که بیت سعدی در واقع ترجمه زیبایی از آن است، این است که: *مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادُّهِمْ وَ تَرَاحُمِهِمْ وَ تَعَاطُفِهِمْ مَثَلُ الْجَسَدِ. إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرَ الْجَسَدِ بِالسَّهْرِ وَ الْحَمِي* یعنی: «مثل ایمان آورندگان در دوستی با یکدیگر و ابراز محبت و عاطفه نسبت به هم مثل پیکر است. هرگاه عضوی از آن دردمند شود دیگر اعضای آن پیکر با بیخوابی و تب با آن عضو موافقت و همدردی می کنند» (یوسفی، ص ۲۶۵). به منابعی که مرحوم یوسفی در باب این حدیث آورده اند یعنی *فيض القدير ۵/ ۵۱۴*، صحیح بخاری: ادب ۲۷، ترجمه احیاء علوم الدین برع عادات ۱/ ۵۷۰، عوارف المعارف ۱/ ۲۲۴-۲۲۵، و غیره می توان کیمیای سعادت غزالی را نیز افزود که در باب معاملات بخش گذاردن حق صحبت می نویسد:

حق اول آن که هرچه به خویشتن نپسندد به هیچ مسلمان نیز نپسندد که رسول (ص) می گوید: «مثل مؤمنان جمله چون یک تن است. چون اندام را رنجی رسد، همه اندامها آگاهی یابد و رنجور شود» (غزالی، ج ۲، صص ۴۱۳-۴۱۴).

در این که عبارت سعدی بر متن یک حدیث نبوی متکی است، شکی نمی توان داشت. در این که آن حدیث هم خود متکی بر عبارتی در انجیل است تردید جایز نیست. فی الواقع یکی از راویان این حدیث، یعنی حبیب بن حسان الکوفی (که همان حبیب بن ابی الاشرس باشد که به قول ابن حبان، حبیب بن هلال هم نامیده می شده است. ذکرش در این کتابها آمده است: الضعفاء الصغیر للبخاری (ترجمه ۶۷)؛ التاریخ الکبیر (۱: ۲: ۳۱۳) الضعفاء و المتروکین نسائی (ترجمه ۱۵۹)؛ المجروحین ابن حبان (۱: ۲۶۴)؛ میزان الاعتدال (۱: ۴۵۰-۴۵۱)، و الضعفاء الکبیر نوشته عقیلی (۱: ۲۶۱). این مرد را اصحاب حدیث و علم رجال، منکر الحدیث می دانند و می گویند که بر زنی ترسا شیفته شده بود و عده ای معتقدند که از شدت عشق به آن زن در خفا به دین عیسی گرویده بود و آن زن را به حباله نکاح در آورده و باو به اماکن مذهبی مسیحیان می رفت (خطیب البغدادی، ج ۲، ص ۱۱ و حواشی فقرة ۱۳۳). پس در کتب رجال هم، دلیلی بر ارتباط این حدیث با مسیحیان در دست هست. و اما خود آن عبارتی که بولس طرسوسی در انجیل آورده و مرحوم مینوی آن را مأخذ حدیث نبوی دانسته اند در متون متقدم بر متون اسلامی هم آمده

است و بنده به دو مورد آن که تا کنون به نصرم رسیده، اشاره خواهم کرد. در ضمیمه کتاب عهد اردشیر که به زعم دانشمند عرب، احسان عباس، در اواخر روزگار امویان از پهلوی به عربی برگردانده شده و مجموعه‌ای است از اندرزهای اردشیر پاپکان (۲۲۴-۲۴۱ م.) پایه‌گذار سلسله ساسانی عبارتی شبیه به این حدیث موجود است: بدانید من و شما مانند یک تیمیم که چون آسایش یا آزاری به یک اندام آن رسید به دیگر اندامها سرایت کند و به همه جا رسد... باید به حکم این روال در دلها یگان همدستی و نیکخواهی پدید آید و کشتن کینه‌ها (احسان عباس، ص ۱۱۴)

این عبارت را الثعالی در تاریخ معروفش غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم نقل کرده است که لابد در اصل پهلوی موجود بوده و او آن را در ترجمه یکی از این کتب سیر العجم یافته است (ثعالی، ص ۳۰۵).

از آن قدیمتر مضمونی است در کتاب جمهور افلاطون (۴۲۷-۳۴۷ ق. م.) که آن را از قول سقراط (۴۷۰-۳۹۹ ق. م.) در کتاب پنجم، فقرة ۴۶۲ به بعد آورده. افلاطون می‌نویسد که مدینه فاضله مانند یک تن است و شهروندان مانند اعضای آن پیکر و همان‌گونه که اگر به انگشت دست صدمه‌ای برسد رنج آن را همه وجود انسانی درک می‌کند، اگر به یکی از بنی آدم هم آلمی وارد آید همه هم‌نوعان او در جامعه آن را احساس می‌کنند (نقل به خلاصه از ترجمه انگلیسی جمهور Plato; 469-471). این عقیده که فرد انسانی در جامعه به مانند یکی از اعضای بدن است، بعدها به آثار بسیاری دیگر از فلاسفه اروپایی نیز وارد شد (مثلاً اسپینوزا، به نقل از Hoffding, vol. I, p. 325 و جان استوارت میل. نگاه کنید به حواشی جمهور).

و اما آمدم بر سر دو ضبط «یکدیگرند» و «یک پیکرند» در نسخ گلستان چنان که در نقل قول مرحوم یوسفی اشاره کردم. ایشان نوشته‌اند که همه نسخ معتبر ضبط «یکدیگرند» را دارند. بسیار خوب، تکلیف نسخ غیر معتبر چیست و ضبط آنها چگونه است؟ چه بسیار پیش می‌آید که یک نسخه «غیر معتبر» در یک مورد به خصوص ضبط معتبری داشته باشد. در آن مورد مصحح با در نظر گرفتن ضرورت، نزدیکی شکل خط، زبان متن از نظر سبک و دستور و واژگان و برخی ضوابط دیگر که آقای دکتر جلال خالقی مطلق در باب آنها بحث کافی نموده‌اند باید به تصحیح قیاسی (conjectural) دست بزنند. با توجه به مطالب مذکور، به نظر بنده به دلیل آن که مضمون بیت سعدی را در متون حدیث تا فلسفه یونان باستان می‌توان یافت و علاوه بر آن نویسندگان متقدم بر

سعدی هم در نوشته‌های فارسی و عربی خود آن را تترأ و نظماً به کار برده‌اند، این تصحیح قیاسی «یکدیگرند» به «یک پیکرند» چندان بی‌مورد نمی‌نماید. از آن گذشته به حکم ارجحیت ضبط دشوارتر بر ضبط آسانتر، و به حکم این که «یک پیکرند» در مقایسه با «یکدیگرند» ضبطی است دشوارتر، این تصحیح جایز است («difficilior Lectio potior Reynolds & Wilson p.221»؛ خالقی مطلق: ص ۳۶۴).

چنان که دکتر بوسفی نوشته‌اند همه نسخ معتبر ضبط «یکدیگرند» را دارند، به نظر بنده اما حتی اگر در یک نسخه غیر معتبر هم صورت «یک پیکرند» یافت شود بی‌تردید می‌باید بیت را به

بنی آدم اعضای یک پیکرند
که در آفرینش ز یک گوهرند
تصحیح کرد. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته.

دانشگاه کالیفرنیا در لوس آنجلس

فهرست منابع:

- ۱ — احسان عباس (مصحح) عهد اردشیر ترجمه سید محمد علی امام شوشتری، تهران ۱۳۴۸.
- ۲ — ثعالی، عبدالملک محمد بن اسماعیل (۳۵۰-۴۲۹ هـ. ق.) تاریخ ثعالی مشهور به غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم، ترجمه محمد فضائی، تهران ۱۳۶۸.
- ۳ — خالقی مطلق، جلال، «یادداشت‌هایی در تصحیح انتقادی بر مثال شاهنامه» ایران نامه، سال چهارم، ص ص ۳۶۳ - ۳۹۰، سال پنجم ص ص ۴۶-۷۵ و ۲۵۱-۲۸۵.
- ۴ — خطیب بغدادی، احمد بن علی بن ثابت (۳۱۲-۴۱۳ هـ. ق.) موضح أوهام الجمع و التفریق، تحقیق عبدالسمطی امین قلمچی، ۲ جلد بیروت ۱۹۸۷ / ۱۴۰۷ هـ. ق.
- ۵ — عسقلانی، احمد بن علی (۷۷۳-۸۵۲) فتح البخاری بشرح صحیح البخاری، ۲۸ جلد، قاهره (بی. تا).
- ۶ — غزالی، امام محمد، کیمیای سعادت، به کوشش حسین خدیو جم، دو جلد، تهران ۱۳۶۱.
- ۷ — بوسفی، غلامحسین (مصحح) گلستان سعدی، تهران ۱۳۶۸.

فهرست منابع غربی

- 1 - Hoffding, Harald, *A History of Modern Philosophy*, trns. B.E. Meyer, 2 volumes, London, 1908
- 2 - Plato, *The Republic*, trns. Paul Shorey, 2vol, Cambridge, Mass, 1946.
- 3 - Reynolds, L.D. and Wilson, N.G. *Scribes and Scholars, A Guide to the Transmission of Greek and Latin Literature*, 3rd edition, Oxford 1991